

سی کریس باردن و دنیس این‌هایم؛ بدن در این شکل از هنر تبدیل به رسانه می‌شود؛ رسانه‌ای برای انتقال بی‌واسطه مفهوم به مخاطب؛ بیننده دیگر نمی‌تواند به دلیل پیچیدگی‌های رایج در هنر مدرن، آن اعتراض کند زیرا هنرمند در پرفورمنس خود قربانی بی‌واسطه‌گی می‌کند تا با صراحت سخن بگوید. شاید بگویید اثر شیروانی نیز مانند بسیاری آثار اجرایی رادیکال و خوشناتمیز بوده یا تکرار آثار دیالکتیکی دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی است. بله، خوشناتمی که روانی به دلیل درشت شدن در سرخه روزمرگی قابل احسانی نیست و این هنرمند است که به شکلی روشن موقعیت خود را اینچنین نمایش می‌گذارد. مگر هر روز پراخشویی مکرر پهرن‌نارن به یکدیگر را نمی‌بینیم؟ مگر نحوه سخن گفتن بسیاری از دست‌اندر کاران قدرت در سراسر فتن را نمی‌شنویم؟ مگر جرعه‌ها و جنایات جنایت‌داده در روزنامه‌های خوانیم؟ مگر روزگی به ما یاد داده است چگونه از کنار خشونت در شکل‌های مختلف کنتریم و فراموش کنیم شیروانی مانند بسیاری هنرمندان با رویکردی کرده‌ای و روان‌تنی به موقعیت انسان معاصر نگاه کرده است. او بنا به بی‌ایلی رسانه خود را تغییر داده از زبان درخت و خون و نبون لخطهای مستتر در خشونت با سخن گفت.